

■ **علی احمدی فراهانی**

**راوی خاطراتی که پیش روی شماست، از یاران شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در تبریز است که با عشق و علاقه‌ای وافسر، به مصاحبت و مرادوه با آن شهید بزرگوار پرداخته و از خرمن اندیشه و عمل او خوشه‌ها بر گرفته است. امید می‌بریم که انتشار این گفت و شنود تاریخی در سالروز شهادت آن معلم اخلاق و سبک زندگی، علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.**

■ ■ ■

**از پس گذر سال‌ها، شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی را با چه ویژگی‌هایی به یاد می‌آورید؟**

بسم الله الرحمن الرحيم. شهید بزر گوار آیت‌الله مدنی، تجلی صفات و اخلاق نیکی بودند که خداوند در توصیف پیامبرش فرموده است: «برگزیده شدی تا مکارم اخلاق را به منصف ظهور برسانی». در اسلام، اخلاق یک اصل و مبنا و جزو ارزش‌های اصیل است. لذا خداوند مکرر در قرآن بر حسن خلق که مسیر اصلی تکامل آدمی است، تکیه فرموده است. کرامت یعنی مجموعه صفات نیک و انسان کریم کسی است که مجموعه صفات نیکوست. شهید آیت‌الله مدنی از شجره سادات بودند و لذا یاد اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را در آدمی زنده می‌کردند. قدی کشیده، صورتی گشاده و زیبا و لحنی آرام و دلنشین داشتند و این هم در جذب قلوب مؤمنین به ایشان، تأثیر شگفتی داشت. همیشه چون جد گرامی‌اش رسول‌الله(ص)، در سلام پیشدستی می‌کردند و اگر کسی احویاتاً زودتر سلام می‌داد، سلام او را مفضل‌تر و زیباتر پاسخ می‌دادند و احوالپرستی می‌کردند. همواره لبخند دلنشینی بر لب داشتند و لذا مخاطب با ایشان احساس صمیمیت دوستی می‌کرد و در دش را بی رودریایی، با ایشان در میان می‌گذاشت. هنگامی که با ایشان حرف می‌زدی، سراپا گوش بودند و ادب و آداب گوش دادن و به‌جا و به‌موقع سخن گفتن را، به تمامی رعایت می‌کردند.

**اطلاعات سیاسی و اجتماعی ایشان را در چه حد دیدید؟**

در پاسخ به سؤال شما در مورد اطلاعات سیاسی ایشان، خاطر‌های را نقل می‌کنم. اردیبهشت سال ۱۳۵۸ بود و مدت زمان زیادی از پیروزی انقلاب نگذشته بود. من در آذربایجان غربی مأموریت‌هایی داشتم و می‌دانستم چپی‌ها در ماکو تحر کاتی را شروع کرده‌اند. به تبریز آمدم و جریان را به پدرم گفتم و با هم به مسجد شعبان رفتم که در آنجا مراسمی برگزار شده بود. شهید آیت‌الله قاضی و شهید آیت‌الله مدنی هم تشریف داشتند. پدرم را به آیت‌الله قاضی معرفی کرد و از من خواست خبر را به ایشان بدهم. آیت‌الله مدنی وقتی حرف‌های ما را شنیدند، گفتند اینها مانویست هستند! نکته‌سنجی و آگاهی و اطلاعات ایشان از جریانات و افراد گوناگون سیاسی کم‌نظیر بود.

**آیا این و معرات اطلاعات به سابقه مبارزاتی ایشان در عراق بر نمی‌گشت؟**
قطعا همین‌طور است. ایشان در عراق در کنار مراجع بزرگی چون آیت‌الله‌العظمی حکیم، در مورد یعنی‌ها – که مبناى حرکتشان چپی و بلشویکی – بود اطلاعات جالبی را کسب کرده بود و اوضاع سیاسی عراق، در ساختن شدن شخصیت سیاسی آیت‌الله مدنی تأثیر به‌سزایی داشت. به هر حال گزارشم را دادم و شهید آیت‌الله قاضی هم برای آن منطقه تدابیر خاصی رانديشيدند.

**از ویژگی‌های اخلاقی شهید مدنی می‌گفتید.**

ایشان کرم ایشان لحن ملایم و دلنشینی داشتند و با همین لحن، دربارہ چپی‌ها و منافقین در کوچه و مسجد و هر جا که شرایط اقتضا می‌کرد، هشدار می‌دادند. البته به موقمش گفتفا و عمل ایشان شدت پیدا می‌کرد، اما حتی در همان اوقات هم دلسواری و شفقت در سراسر کلام و رفتار ایشان موج می‌زد. همواره «وَحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ» در وجود ایشان، بر «بِنْسَاءُ» علی‌الکفار» پیشی داشت. دوستی ایشان به دوستان بر سختگیری‌هایشان نسبت به منافقین و کسانی که آشوب و بلوا به پا می‌کردند، غلبه داشت. اسباب لطف و حسن خلق و دلسواری در وجود ایشان بر خشونت می‌چربید. سزا و با لطف بود و مهربانی.

**یکی از فرازهای مهم زندگی شهید آیت‌الله مدنی مواجبه ایشان با فتنه خلق مسلمان بود. در این باره چه تحلیل و خاطراتی دارید؟**

خلق مسلمان‌ها گاهی جسارت و وقاحت را به جایی می‌رساندند که در محضر خود ایشان، به ایشان بی‌ادبی می‌کردند یا یک بار مردم در مسجد حیراز میوسفا آقا قزلبی جمع شده بودند که خبر رسید خلق مسلمان‌ها بلوا به پا کرده و مردم به خیابان‌ها ریخته‌اند. آیت‌الله مدنی کسب خبر کردند تا همه مردم از مسجد بیرون بروند و بعد ایشان بیرون بیایند. خلق مسلمان‌ها متوجه شدند و از این خلوت شدن مسجد، سوءاستفاده کردند و آیت‌الله مدنی را گرفتند و در کیوسک پلیس در خیابان فردوسی حبس کردند تا ایشان را آزار بدهند. یکی از وعاظ شهر که به خلق مسلمان‌ها گرایش داشت، اما در عین حال به شهید مدنی هم ارادت داشت، شروع کرد به داد و فریاد که این چه کاری است که می‌کنید و سعی کرد شهید مدنی را از کیوسک بیرون بیاورد، ولی خلق مسلمان‌ها به حرفش گوش ندادند. یکی از علمای معمر شهید تبریز – که در همان نزدیکی بود-وقتی خبر شنید، آمد و ایشان را از کیوسک بیرون آورد. شهید مدنی همواره به اطرافیان و نزدیکان خود می‌گفتند مترصد فرصتی هستند که این لطف آن روحانی ارجمند را جبران کنند. یک روز شهید مدنی می‌شوند که این آقا در بیمارستان بستری شده، منتها به خاطر شرایط پرمشغله و آشوب آن روزها، فرصت نمی‌گذاشتند بلافاصله به عیادت او بروند تا اینکه به ایشان خبر می‌دهند که این آقا از دنیا رفته‌است. شهید مدنی بلافاصله به بیمارستان می‌روند و دستور می‌دهند جنازه ایشان با تشریفات و



«**ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی» در گفت و شنود با حسین انزایی**

# او با اخلاق خود، بارها هتاکان خلق مسلمان‌ی را شرم‌نده کرد

به شکلی بسیار باشکوه و محترمانه تشییع شود و در مراسم تکفین و تدفین او سنگ تمام می‌گذارند. این فرد به گردن تبریزی‌ها حق زیادی داشت و شهید مدنی در واقع با این حرکت، ایشان را احیا کردند.

**علت گرایش این فرد به خلق مسلمان‌ها چه بود؟**
متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل طباطبایی برخی از معممین، مبارزین و انقلابیون تبریز دو دسته شدند. ایشان هم به خلق مسلمان‌ها گرایش پیدا کرد و پس از سرکوب آنها عملاً از چشم سوء افتاد و منزوی شد، اما این حرکت آیت‌الله مدنی او را احیا کرد. غرض اینکه شهید مدنی حتی لطف کوچک مردم را نیز بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. برای این بنده خدا هم با تشییع جنازه و مجلس ترحیم مفضل و ابرومند، جبران محبت او را کردند.

**بسیاری از جنبه‌های فتنه خلق مسلمان در تبریز، آذربایجان و نیز حزب دموکرات در کردستان، همچنان ناشناخته باقی مانده است. با توجه به اینکه حضر تعالی از نزدیک شاهد فعالیت‌ها و اوج‌گیری فتنه آنها بودید، شهنین متعدد تحلیل شما در این موضوع مقتنم است؟**

جریان خلق مسلمان به پیروزی انقلاب بر نمی‌گردد، بلکه باید ریشه‌های آن را در سال ۱۳۴۲ جست‌وجو کرد. در سال ۱۳۴۲ نهضت روحانیت به رهبری امام آغاز شد. تبریزی‌ها به یکی از مراجع همشهری خود تعلق خاطر داشتند و لذا رهبری فردی غیر تبریزی برایشان چندان جانی افتاد، منتها این موضوع را صراحتاً مطرح نمی‌کردند. در سال ۱۳۴۲ در شب ۱۳ آذر، پنج تن از علمای تبریز از جمله شهید آیت‌الله قاضی، آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی، آیت‌الله درو‌ز‌های و آقایان انزایی و نازره‌ده دستگیر و مدتی در پادگان و زندان ساواک تبریز زندانی شدند. خواص معتقد بودند این نهضت جز امام خمینی رهبری ندارد، اما پشت پرده زمینه‌های تفرقه و جدایی چیده می‌شد. با تبعید امام، مقاصد از پرده برون افتادند. افرادی در آذربایجان همچنان معتقد بودند که رهبر نهضت در قم هست و در مواقع لزوم، دستوراتی را صادر خواهد کرد. گاهی اوقات حوادثی روی می‌داد که مثلاً بازار و حوزه‌های علمیه، باید تعطیل می‌شد و واکنش نشان می‌دادند. در این‌گونه موارد بود که اختلاف عقیده بین امام و یاران امام با کسانی که رهبری امام را قبول نداشتند و پیرو مرجع دیگری بودند، پررنگ‌تر و حادث

«**پس از شهادت آیت‌الله قاضی و آمدن شهید آیت‌الله مدنی، اوضاع تبریز حادث‌تر و فاصله‌ها مشخص‌تر شد. شهید مدنی با معدودی از علمای این شهر مرادوه داشتند و فاصله‌ها و جدایی‌ها کار را سخت کرده بود. می‌توان گفت ایشان از لحاظ همراهی و یآوری علما، کاملاًدر غربت بودند. خلق مسلمان‌ها هم به‌شدت ایشان را در گیر مسائل و آشوب‌های مختلف کرده بودند**



شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در کنار آیت‌الله خدائیان و آیت‌الله جنتی در بازگشت از یکی از بازدیدهای خود از جنبه‌های جنگ

**فرار کردند و وابستگی‌های آنها پنه بیگانگان کاملاً آشکار شد، باز هم متأسفانه عده‌ای دست از حمایت از حزب خلق مسلمان برنداشتند و کمیته‌های خاصی را در تبریز تصرف کردند و شهر را به آشوب کشیدند. هنگامی که منافقین آیت‌الله قاضی را به شهادت رساندند، زمینه بیشتری برای آشوب فراهم شد و خلق مسلمان‌ها هم از این موقعیت نهایت استفاده را کردند. خلق مسلمان‌ها امیدوار بودند آذربایجان در تحت اختیار بگیرند و در شعارهایشان فریاد می‌زدند از زنجان تا مرزهای سرو و ماکو به آنها تعلق دارد‌هر چند در بعضی از شهرهای آذربایجان زمینه‌اصلا برای فعالیت حزب خلق مسلمان فراهم نبود.**

**نظر سونئی هم نداشتند، از روی غفلت و جهل کارهایی را انجام دادند که سبب کدورت بین این دو بزرگوار شد. شهید مدنی که دیدگاه سیاسی و زیرکی اخلاقی بالایی داشتند، وقتی متوجه این موضوع شدند، از تبریز به سمت مهران رفتند و با این مهاجرت جلوی اتفاقات نامبارک می‌روند و موضوع را مطرح می‌کنند و ایشان هم با نیک‌اندیشی و شرح صدر فراوانی که داشتند، از این فکر استقبال می‌کنند و حتی به شهید مدنی نامه می‌نویسند که به تبریز تشریف بیاورند.**

**پس علت مسائلی که بعداً پیش آمد چه بود؟**

چند ماهی که از اقامت شهید مدنی در تبریز گذشت، فضای پر از تفرقه تبریز، باعث شد عده‌ای از ارادتمندان و دوستان و یاران دو طرف که قطعاً نظر سونئی هم نداشتند، از روی غفلت و جهل کارهایی را انجام دادند که سبب کدورت بین این دو بزرگوار شد. شهید مدنی که دیدگاه سیاسی و زیرکی اخلاقی بالایی داشتند، وقتی متوجه این موضوع شدند، از تبریز به سمت مهران رفتند و با این مهاجرت جلوی اتفاقات نامبارک می‌روند و موضوع را مطرح می‌کنند و ایشان هم با نیک‌اندیشی و شرح صدر فراوانی که داشتند، از این فکر استقبال می‌کنند و حتی به شهید مدنی نامه می‌نویسند که به تبریز تشریف بیاورند.

فرار کردند و وابستگی‌های آنها پنه بیگانگان کاملاً آشکار شد، باز هم متأسفانه عده‌ای دست از حمایت از حزب خلق مسلمان برنداشتند و کمیته‌های خاصی را در تبریز تصرف کردند و شهر را به آشوب کشیدند. هنگامی که منافقین آیت‌الله قاضی را به شهادت رساندند، زمینه بیشتری برای آشوب فراهم شد و خلق مسلمان‌ها هم از این موقعیت نهایت استفاده را کردند. خلق مسلمان‌ها امیدوار بودند آذربایجان در تحت اختیار بگیرند و در شعارهایشان فریاد می‌زدند از زنجان تا مرزهای سرو و ماکو به آنها تعلق دارد‌هر چند در بعضی از شهرهای آذربایجان زمینه‌اصلا برای فعالیت حزب خلق مسلمان فراهم نبود.



ماهی که امام جمعه تبریز بودند، همواره سعی می‌کردند با خلق مسلمان‌ی‌ها رفتار پدران‌ه و مشفقانه‌ای داشته باشند و آنها را نصیحت کنند و افراد را از درگیری مستقیم با آنها بازدارند. ایشان هرگز در خطبه‌های نماز جمعه از خلق مسلمان‌ی‌ها نام نمی‌بردند، چون معتقد بودند این جوان‌ها قریب خورد‌ه‌اند و برمی‌گردند.

**اما بر خورد‌شان با منافقین این‌گونه نبود. اینطور نیست؟**

همین‌طور است. ایشان بر سر منافقین فریاد می‌زدند، چون آنها جبهه‌ای را ایجاد کرده و به رویارویی مستقیم با نظام برخاسته بودند. به همین دلیل شهید مدنی بیشتر تمرکشان را روی منافقین گذاشته بودند. به نظر نمی‌رسید که خلق مسلمان‌ی‌ها قادر باشند چنین جبهه‌ای را ایجاد کنند، ولی به هر حال با ایجاد تشکیک در رهبری انقلاب و تفکیک آن، توانستند عده‌ای از مردم آذربایجان را از انقلاب جدا و آنان را منزوی کنند که آثارش هنوز باقی است و متأسفانه گاهی نمودهایی از این تفرقه‌ره را، در برخی از حرکت‌های اجتماعی می‌بینیم.

**چه شد که با وجود شهید آیت‌الله قاضی به عنوان امام جمعه و نماینده امام، شهید آیت‌الله مدنی هم به تبریز دعوت شدند؟ آیا شهید قاضی در جریان بودند؟ واکنش ایشان چه بود؟**

شهید مدنی در دوران تبعید در قبل از انقلاب، در هر شهری که بودند، مسجد ساختند، حوزه احیا کردند، ستاد تشکیل دادند و مربدانی پیدا کردند. آخرین بار به مهاباد تبعید شدند و در آنجا این اتفاق نیفتاد و ایشان همواره در حالت غربت بودند. هنگامی که زمینه‌های پیروزی انقلاب آشکار شد، عده‌ای تلاش کردند ایشان را به تبریز دعوت کنند. اینها نزد شهید قاضی می‌روند و موضوع را مطرح می‌کنند و ایشان هم با نیک‌اندیشی و شرح صدر فراوانی که داشتند، از این فکر استقبال می‌کنند و حتی به شهید مدنی نامه می‌نویسند که به تبریز تشریف بیاورند.

**پس علت مسائلی که بعداً پیش آمد چه بود؟**

چند ماهی که از اقامت شهید مدنی در تبریز گذشت، فضای پر از تفرقه تبریز، باعث شد عده‌ای از ارادتمندان و دوستان و یاران دو طرف که قطعاً نظر سونئی هم نداشتند، از روی غفلت و جهل کارهایی را انجام دادند که سبب کدورت بین این دو بزرگوار شد. شهید مدنی که دیدگاه سیاسی و زیرکی اخلاقی بالایی داشتند، وقتی متوجه این موضوع شدند، از تبریز به سمت مهران رفتند و با این مهاجرت جلوی اتفاقات نامبارک می‌روند و موضوع را مطرح می‌کنند و ایشان هم با نیک‌اندیشی و شرح صدر فراوانی که داشتند، از این فکر استقبال می‌کنند و حتی به شهید مدنی نامه می‌نویسند که به تبریز تشریف بیاورند.

**از ارتباط شهید آیت‌الله مدنی با دیگر علمای تبریز بر ایمان بگوئید.**
البته علمای تبریز یکدست نبودند. عده‌ای رهبری امام را قبول داشتند و عده‌ای هم که عده‌ای از خلق مسلمان‌ی بودند، قبول نداشتند و کارهای زیادی هم کردند و اوضاع را به شکل خطرناکی درآوردند. در مجموع علمای طرفدار امام در تبریز کم، اما از علمای بزرگ و معتبر بودند. در جمله آیت‌الله قاضی و آیت‌الله خدائیان و سایر علمای تبریز که با نظر خانگاری و اوصالت خانوادگی و سابقه مبارزاتی ایشان با آرها خوش از ما استقبال کرد‌ا شهید مدنی جزوی با آنها حرف زده بود که اکثرشان شرم‌نده شدند و عذرخواهی کردند. در مجموع سرشارت‌ها و شورش‌های حزب خلق مسلمان تمامی نداشت. اوضاع به شکلی در آمده بود که در بعضی از محله‌ها بزند، چون تهدیدش می‌کردند و شیشه‌های مغازه‌اش را می‌کنندند! مخصوصاً خیابان‌های شمس‌تبریزی و فلسطین محل رفت و آمد اینها بود و دائماً مزاحم مردم می‌شدند. شهید آیت‌الله مدنی در طول ۲۲

**علمای تبریز بر ایمان بگوئید.**

البته علمای تبریز یکدست نبودند. عده‌ای رهبری امام را قبول داشتند و عده‌ای هم که عده‌ای از خلق مسلمان‌ی بودند، قبول نداشتند و کارهای زیادی هم کردند و اوضاع را به شکل خطرناکی درآوردند. در مجموع علمای طرفدار امام در تبریز کم، اما از علمای بزرگ و معتبر بودند. در جمله آیت‌الله قاضی و آیت‌الله خدائیان و سایر علمای تبریز که با نظر خانگاری و اوصالت خانوادگی و سابقه مبارزاتی ایشان با آرها خوش از ما استقبال کرد‌ا شهید مدنی جزوی با آنها حرف زده بود که اکثرشان شرم‌نده شدند و عذرخواهی کردند. در مجموع سرشارت‌ها و شورش‌های حزب خلق مسلمان تمامی نداشت. اوضاع به شکلی در آمده بود که در بعضی از محله‌ها بزند، چون تهدیدش می‌کردند و شیشه‌های مغازه‌اش را می‌توان گفت ایشان از لحاظ همراهی و یآوری علما، کاملاًدر غربت بودند. خلق مسلمان‌ی‌ها هم که به‌شدت ایشان را درگیر مسائل و آشوب‌های مختلف کرده بودند.

**اشاره کردید در بین علما معدودی با ایشان همراهی می‌کردند. بد نیست در این مجال به آنها هم اشاره‌ای کنیم.**

پس از شهادت آیت‌الله قاضی، مرحوم آیت‌الله آسبخ عبدالرحسین غروی عمودی بنده، بیشترین مرادوه را با شهید مدنی داشتند. ایشان از یاران قدیمی امام بودند و لذا از هر کس که با حکم امام پس از تبعیز می‌آمد، استقبال می‌کردند. انس و علاقه و ارادت ایشان به شهید آیت‌الله مدنی، بدان حد بود که همواره در مجالس، شهید مدنی را همراهی می‌کردند و می‌گفتند من در این مجالس، عمداً در کنار آیت‌الله مدنی می‌نشینم که اگر قرار است سونئیتی به ایشان شود و تیری به سمت ایشان شلیک شود، به من بخورد. ایشان از یاران مخلص و باصفای شهید مدنی بودند‌از دیگر یاران ایشان، ابوی

بنده و واعظ شهیر تبریز، آیت‌الله انزایی بودند، همچنین آیت‌الله سیدابوالفضل خسروشاهی، آقایان حاج‌میرزانجف آقازاده و شیخ‌حمید بنیانی، معدودی از بازاری‌های معتبر هم در مره طرفداران شهید مدنی بودند. البته مردم عادی به مسجدی که شهید مدنی نماز بر گزار می‌کردند، می‌آمدند و نماز جمعه‌های ایشان هم از‌دحام داشت. مردم عادی چندان در قید اختلافات و مسائل سیاسی نبودند و لذا حرف‌های گروهک‌ها روی آنها تأثیر چندانی نداشت و به ایشان علاقه زیادی داشتند.

**نماز جمعه شهید آیت‌الله مدنی چه ویژگی‌هایی داشت؟**

ایشان در خطبه اول، به موضوع تقوا می‌پرداخت و در خطبه دوم، مسائل سیاسی روز ایران و جهان را مطرح می‌کرد. البته این دستور کلی اقامه نماز جمعه است. وجود ایشان سرشار از تقوا بود و لذا وقتی می‌گفتند شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم، حرفشان تأثیر‌گذار بود. اخلاص کم‌نظیری داشتند و این ویژگی در تمام رفتار و گفتار ایشان به وضوح دیده می‌شد. ایشان در خطبه دوم، همواره مسائل جدیدی را مطرح می‌کردند. آن روزها مردم چندان با تحلیل‌های سیاسی آشنا نبودند و روزنامه‌ها هم این‌قدر فراوان در دست مردم نبود. مردم به منبر و سخنرانی‌های علما عادت داشتند و اطلاعات خود را از اینجا می‌گرفتند. به همین دلیل خطبه‌های نماز جمعه تأثیر فراوانی داشت. در آن روزها مسئله نفاق و بحث منافقین، در صدر مسائل سیاسی بود. بنی‌صدر تازه فرار کرده بود و منافقین به‌شدت فعال بودند و دست به ترورهای مکرر و وحشتناکی می‌زدند. قبیل از آنها هم فرقان شخصیت‌های مهمی را از انقلاب گرفته بود. شهید آیت‌الله مدنی، اولین امام جمعه‌ای هستند که منافقین ترور کردند. حضور ناچومانرمانه آنها در صحنه سیاسی کشور و کمک‌های بیگانگان به آنان، حساس‌ترین مسئله روز بود. در عرصه جهانی هم فلسطین اهمیت بالایی داشت و شهید مدنی هم در کنار تحلیل عملکرد منافقین، همیشه به موضوع فلسطین و آزادی قدس شریف اشاره می‌کردند.

**از ارتباط خود‌تان با شهید آیت‌الله مدنی هم بر ایمان بگوئید. از ایشان چه خاطراتی دارید؟**

ما در محله شکی می‌نشستیم. هنگامی که شهید آیت‌الله مدنی به تبریز تشریف آوردند، یکی از یاران ایشان، منزلی را در محله شمس‌تبریزی در اختیار ایشان قرار داد. این خانه به مسجد شکلی نزدیک بود. منزل منافع هیچ‌وقت امام جماعتی که مرتب باید نداشت. به همین دلیل از ایشان درخواست شد تشریف بیاورند و نماز جماعت را در آنجا بجا کنند. آیت‌الله مدنی که هنگام اقامت در نجف، زمانی که آیت‌الله‌العظمی خوبی نمی‌توانستند برای اقامه نماز مغرب به مسجد خضرآیابیند، ایشان را برای اقامه نماز تعیین کرده بودند، با این شأن و جایگاه بالا، با روی خوش و کمال تواضع پذیرفتند امام جمعه مسجد شکلی باشند. فردی که در کوچه اسلامیه حیاطی داشت، آن را به شهید مدنی تقدیم کرد تا منزل ایشان به مسجد نزدیک‌تر باشد. شهید مدنی پذیرفتند، به نزد خانه وقف مسجد شکلی شتف. صاحب خانه هم پذیرفت. من و دوستانی که اطراف شهید مدنی بودیم، از جمله اسیدرضا آثیری، آقای بورفرشچی، برادران ایشان و عده دیگری، منزل منافع نزدیک منزل ایشان بود. ما در شب‌های بعد از پیروزی انقلاب، نوبتی در کوچه منزل ایشان کشیک می‌دادیم. ما می‌دانستیم ایشان قبل از اذان صبح به مسجد می‌روند و جلو می‌رفتیم و سلام می‌کردیم و با ایشان تا مسجد می‌رفتیم. اگر نوبت کشیکمان تمام شده بود، پشت سرشان نماز می‌خواندیم و اگر هنوز باید سر

پست می‌ماندیم، بعداً نماز را فرادای می‌خواندیم.

هنوز خاطره آن احوالپرستی‌های صمیمی و زیبایی صبح‌ها در خاطرم زنده است. ایشان با آن قامت برافراشته و سیمای زیبا، یکی از لطیف‌ترین و مؤثرترین چهره‌هایی بودند که در عمرم دیدام. پدرم از تبریز به عنوان نماینده انتخاب شده بود. ایشان هر وقت به تبریز می‌آمدند، همراهشان به دیدن شهید آیت‌الله مدنی می‌رفتیم. گاهی هم ناهار یا شام در خدمتشان بودیم. در نمازهای جمعه و جمعه‌ها هم به همواره پشت سر ایشان می‌ایستادیم و اقتدا می‌کردیم.

**و سخن آخر؟**

شهید آیت‌الله مدنی از نظر جایگاه فقهی و علمی در سطح بسیار بالایی قرار داشتند. بخش عمده تحصیلات و زندگی علمی ایشان در نجف سپری شده بود و از نظر فقاقت، اجتهاد و مرجعیت شخصیت ممتازی بودند. مجموعه فقهی ایشان با عنوان «عروه‌الوقفی» از سطح علمی بسیار بالایی برخوردار است. ایشان در نجف یکی از چند فقیه مبارز آنجا بودند و در محضر آیت‌الله‌العظمی حکیم تمذ می‌کردند. همان‌طور که اشاره کردم، آیت‌الله‌العظمی خوبی برای اقامه نماز ایشان را تعیین کرده بودند که نشانه نهایت اعتماد ایشان به شهید مدنی است. هنگامی که امام پس از تبعید ترکیه به نجف تشریف بردند، شهید مدنی علاقه خاصی به امام پیدا کردند و از آن به بعد برای رساندن مبارزات به هدف اصل خود، به امام دل بستتند. پس از پیروزی انقلاب نیز در تمام عرصه‌هایی که نیاز به حضور ایشان احساس شد، از برکات وجودشان بهره‌های فراوانی به انقلاب و نظام رسید.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**